

A Systemic Semantic Model of Text: A Base for Theorizing the Qur'anic Studies

Mohammad Baqir Saeedi Roshan  / Professor at the Department of Qur'anic Studies, Research Institute of Hawzeh and University mb-saeedi@rihu.ac.ir

Received: 2025/04/30 - **Accepted:** 2025/06/28

Abstract

Aiming at expounding the systemic semantic model of text, this research deals with the systematic understanding of meaning in the Holy Qur'an. Semantics is one of the main topics in contemporary linguistics, which focuses on aspects of context, situation, and discourse, but has predominantly dealt with language and meaning from a one-dimensional perspective. In contrast, the Intentional Grounding Theory, rooted in the tradition of Islamic linguistics, regards linguistic meaning in hierarchical layers, from word level to sentence structure and the speaker's intention. Confronting with the structured system of the Qur'anic language, the function of this perspective reveals the necessity for its completion. This descriptive-analytical research relies on the rational principles of linguistic implications and Qur'anic bases, considering that the semantic investigation at the macro level of a text is based on the model of systemic coherence. This method emphasizes the totality of systematic meaning at the macro level of a text and examines the components of the text within a holistic cognitive framework. The internal relation of text structure, the conceptual links of components with the internal system, and the network structure of meaning are the components of this model. Systemic semantics, while benefiting from principles of contextual conceptual analysis, regards a deeper strategy necessary for revealing any theory or attributing any viewpoint to the Qur'an. This approach can open a new horizon in the structured interpretation of the Qur'an and provide a conceptual foundation for theorization in the realm of Qur'anic knowledge and humanities.

Keywords: systemic semantics, Qur'anic semantics, Intentional Grounding Theory, systemic coherence, Qur'an-based humanities.

نوع مقاله: پژوهشی

الگوی معناشناسی سیستمی متن؛ مبنایی برای نظریه‌پردازانی در مطالعات قرآنی

mb-saeedi@rihu.ac.ir

محمدباقر سعیدی روشن  / استاد گروه قرآن‌پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۷

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین الگوی معناشناسی سیستمی متن، بر فهم نظام‌مند معنا در قرآن کریم تمرکز دارد. معناشناسی از مباحث اصلی زبان‌شناسی معاصر است که به جنبه‌های سیاق، موقعیت و گفتمان توجه کرده، ولی بیشتر با رویکرد تک‌بعدی به زبان و معنا پرداخته است؛ اما نظریه‌ی وضع‌گروی قصدپایه که ریشه در سنت زبان‌شناسی اسلامی دارد، با تحلیل عقلانی زبان، معنای زبانی را در لایه‌های پلکانی مترتب، از سطح واژه تا ساختار جمله و اراده‌ی متکلم، ارزیابی کرده است. کارکرد این دیدگاه، در مواجهه با ساختار نظام‌مند زبان قرآن، ضرورت تکمیل آن را آشکار می‌سازد. این تحقیق توصیفی - تحلیلی با اتکا بر اصول عقلانی دلالت‌های زبان و مبنای قرآنی، تفقه معناشناختی در سطح کلان متن را مبتنی بر مدل انسجام سیستمی می‌داند. این روش بر کلیت نظام‌مند معنا در سطح کلان متن تأکید دارد و اجزای متن را در چهارچوب یک نظام معرفتی کل‌نگر بررسی می‌کند. روابط درونی ساختار متن، پیوند مفهومی اجزا با نظام درونی و ساختار شبکه‌ای معنا، مؤلفه‌های این الگو هستند. معناشناسی سیستمی ضمن بهره‌مندی از اصول تحلیل مفهومی سیاقی، راهبردی ژرف‌تر را در نظر دارد که برای کشف هر نظریه یا انتساب هر دیدگاه به قرآن ضروری است. این رویکرد می‌تواند افقی نو در تفسیر ساختارمند قرآن بگشاید و بنیانی مفهومی برای نظریه‌پردازانی در قلمرو معارف و علوم انسانی قرآن‌بنیاد فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی سیستمی، معناشناسی قرآن، وضع‌گروی قصدپایه، انسجام سیستمی، علوم انسانی قرآن‌بنیاد.

مقدمه

الفاظ در هر جامعه معنایی را القا می کنند و در بافت جمله مُشیر معنایی هستند؛ اما کاربرد واژه در «متن»، زبان و فرهنگ، ظرفیت دلالتی گسترده‌ای پیدا می کند. معنای واژگانی، یک سطح از معناست؛ و معنای جمله یا گزاره، سطح دیگر معناست. معنا در فضای متن جنبه ساختاری و سیستمی به خود می گیرد. دلالت در فضای متن، نقطه مهمی در فرایند مطالعه معناست. این مسئله در شناخت مفاهیم و عبارات قرآن اهمیتی ویژه دارد.

هر جمله قرآن به خودی خود دلالت بر معنایی دارد؛ اما انضمام آن عبارت به جمله مناسب دیگر، حقیقت تازه‌ای را آشکار می سازد و این حقیقت منکشف، به وسیله آیه سومی تصدیق می شود. این خصلت، از شئون قرآن است و این روش، طریق ورود به گنجینه عظیم معانی و دلالت‌های قرآن است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۳).

این پژوهش با اتکا بر لایه‌های زبان و سطوح متوالی دلالت زبانی، کشف معنا «در سطح متن» را مستلزم یک انگاره درون متنی هم‌گرا و اندام‌وار می داند. این الگوی معناشناسی در پرتو کشف روابط درون متنی، شناخت نقش هر جزء و دستیابی به ارتباط میان هریک از اجزا و کل سیستم، فهمی دقیق‌تر و ساختارمندتر از معنای قرآن و اهداف هدایت‌گرانه آن بر جای می نهد. مطالعه سیستمی در سطح کلان متن، شیوه‌ای راس‌تر برای شناخت معنای قرآن و مقاصد خدای متعال است.

در معناشناسی سیستمی متن، گفتار متکلم و دلالت‌های متن او نقش کلیدی در شناخت معنا و مقصود دارد. الهام‌بخش این الگو، افزون بر عقل و چهارچوب عقلایی زبان، قرآن کریم است که تدبیر را پایه فهم عمیق خود دانسته و متشابه را به محکم و مسائل فرعی را بر اصول کلی و خطوط اصلی آن مبتنی کرده است. مطالعات برخی زبان‌شناسان معاصر نیز مؤید این نکته است که شیوه‌های ساختارگرایی و تمرکز بر مطالعه واژه‌پایه، تحلیل مؤلفه‌ای، رویکرد نحوی، شالوده‌شکنی، بافت‌گرو، و رویکردهای سنتی در تفسیر متون نمی‌تواند هدف شناخت همه زوایا و اعماق متن را به‌نجو تام محقق کند.

متن و انسجام

«متن» مجموعه‌ای سازگار و منسجم از نشانه‌های زبانی است که به قصد انتقال معنایی در بافتی معین تنظیم شده است. متن یک «ساختار» است که از «عناصر معنادار» تشکیل شده است. «متن زبانی» نتیجه ساختارمند یک فکر سنجیده است که زبان را به قصد انتقال معنا به کار بسته است. متن یک واقعیت و شیء است که نتیجه یک عمل ذهنی و فرایند فعالانه و ساخت اختیاری یک عامل ارادی است (Parsons, 1965, p. 4). هر متن زبانی دو جنبه مضمون و ساختار دارد. «فهم» اثر شناخت صورت و مضمون است؛ «معنا» عامل پیدایش متن است و «محتوا» همان معنایی است که خالق متن قصد انتقال آن را دارد.

اصطلاح «گفتمان» که از نیمه دوم قرن بیستم وارد حوزه زبان‌شناسی و علوم اجتماعی شد، برگرفته از واژه فرانسوی Discourse و لاتین Discursus به معنای گفت‌وگو، محاوره و گفتار است. «گفتمان» رویکردی ساختاری به متن است که امکان اتصال متن به جنبه‌های جامعه‌شناختی را فراهم می کند (بشیر، ۱۳۸۹، ص ۹-۱۰). این واژه بر پیکره‌ای منسجم و معقول از گفتار و نوشتار اطلاق شده است. «تحلیل گفتمان» همچنین به مطالعه

ساختار یک متن با نظر به شرایط تولید آن نیز تطبیق می‌شود. بالدیک (۱۹۹۰م) هرگونه استفاده از گفتار یا نوشتار و هر نوع کاربرد گفتاری و نوشتاری از معارف بشری را گفتمان می‌شمارد. وی گفتمان را به آن دسته از واحدهای زبانی بلندتر از جمله اطلاق می‌کند و تحلیل گفتمانی را مطالعه و تجزیه و تحلیل ارتباط، همبستگی و پیوندهای موجود میان جملات در گفتمان‌های نوشتاری و کلامی می‌داند (بشیر، ۱۳۸۹، ص ۲۳۹-۲۴۰).

قرآن، متن و گفتمانی نو

هرکس که با نظام زبان و ساختار جمله‌سازی زبان عربی آشنا باشد، اذعان می‌کند که قرآن متنی منسجم از عبارات معنادار است. ترتیب جملات، آیه‌ها و سوره‌های قرآن، متن و مضمون و زبان قرآن را شکل می‌دهد. این سازه مرکب از معنا و صورت، وحی الهی بر حضرت محمد ﷺ، آخرین پیامبر خداست که پس از ابلاغ به مردم، مکتوب شد. قرآن گفتمانی نو از آیین توحید و منظومه‌ای از معارف و آموزه‌های الهی در شناخت جهان، مبدأ و مقصد آن، تنظیم روابط انسان با خدا و جهان و روابط نیکو با هم‌نوعان را برای انسان به ارمغان آورد. قرآن گفتمانی بدیع در مضمون و ساخت است که در گذر زمان استوار و مُطَرَّاست.

متن و معنای متن

بیان شد که مجموعه‌ای از حقایق معرفتی سبب می‌شود که خالق متن با گزینش و آمیزش واحدهای زبان، سازه یک متن را برای ارتباط با مخاطب بیافریند. عناصر ساخت متن، به هم پیوستن واحدها و نشانه‌های واژگانی، صرفی و نحوی بر پایه هم‌نشینی یا جانشینی است. افزون بر این، موقعیت پیدایش سخن، خصلت‌های احاطی ماتن، موضوع و مخاطب کلام، همه در هویت متن اثر دارند. اما پرسش اصلی این است که معنای متن چیست؟ آیا می‌توان معنای متن را برآیند چینش الفاظ و عبارات و ساختار دانست؟ یا می‌توان خاستگاه معنا را در بافت و موقعیت آن جست‌وجو کرد؟ یا عامل مؤلّد معنا در کلام و متن، ایده فکری گوینده است و زبان ظرف انتقال معناست و «زمینه» سخن، بستر ظهور پدیده متن را فراهم می‌سازد؟ پس تحلیل معنای متن یک فرایند چندسطحی و متکی بر عناصر متعدد ساختار زبانی، بافت موقعیت و اراده معنای گوینده در فضای متن است.

مطالعات معناشناختی قرآن در ادوار مختلف، بیشتر بر تفسیر واژگانی و تحلیل نحوی سیاقی متمرکز بوده است. توقف بر این جنبه‌ها، سبب غفلت از نگاه کلی مبتنی بر انسجام سیستمی به خطوط اصلی معارف و آموزه‌های قرآن و منظومه کلان معرفتی و راهبردی آن از بستر پیوستگی درونی متن قرآن شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که روش مطالعه سیستمی در سطح متن، لایه‌های عمیق‌تری از معانی همسو در تمامی اجزای قرآن را به دست می‌دهد.

پیشینه

در قلمرو دلالت‌های زبان، برخی زبان‌شناسان معاصر ایستایی در سطح معنای واژگانی، نحوی و سیاقی را ناکافی دانسته و سطح معنای متن و گفتمان را مطرح کرده‌اند. نظریه‌های متن‌محور همچون زبان‌شناسی متنی (linguistics text)، تحلیل گفتمان (analysis discourse) و معناشناسی انسجامی (semantics coherence) نقش مهمی در شکل‌گیری این تحول داشته‌اند.

در این میان، برخی با تأکید بر بعد سیاقی، پیوند اجزای متن در بافت زبان و موقعیت را برجسته کرده‌اند (Brown & Yule, 1983). این دیدگاه معنا را حاصل تعامل میان ساختار متن، بافت موقعیتی و نظام ارجاعی درون متنی می‌داند. «انسجام سیاقی» بر عناصر زبان‌شناختی که پیوستگی و رابطه منطقی جملات متن را شکل می‌دهند، تکیه دارد. این روش، محور بررسی خود را از واژه و جمله، به سمت «متن» سوق داده، مسئله «بافت» زبانی و فرازبانی را در حوزه تحقیق جای می‌دهد (Bilmes, 1986, p. 126).

برخی دیگر بیشتر به جنبه «گفتن» و تعامل زبان و کنش معنایی توجه کرده‌اند (Schiffrin, 1994; van Dijk, 1980). «انسجام گفتن» بر ساختار منطقی و معنایی متن، و چگونگی سازگاری

معناهای مختلف متن در یک کل منسجم و فهم‌پذیر اهتمام دارد. مطالعه معنا در سطح متن، با تحلیل ساختار درونی و لایه‌های هم‌گرایی متن، معنا را به مثابه یک شبکه پیوسته و در حال تکوین می‌نگرد (Yule, 2006).

در جنب این دو، رویکرد دیگری «انسجام سیستمی» بر پایه همبستگی مفهومی در سطح کلان متن را پیشنهاد کرده است (Halliday, 1994). مدل معناشناسی سیستمی بیشتر نگاه نظام‌مند و درهم‌تنیدگی معنای متن در ساختار کلان را در نظر دارد. در این رویکرد، معنای متن از بستر انسجام زبانی، پیوندهای مفهومی و ساختار درونی متن استخراج می‌شود (van Dijk, 2008).

در مطالعات قرآنی تمرکز بر روابط لغوی، صرفی، نحوی و بلاغی در سنت تفاسیر کهن قرآن کریم می‌تواند نوعی «انسجام متنی» در نظر گرفته شود. از سوی دیگر، اهتمام به «نظم قرآن» و بررسی ترتیب آیات و سوره، با هدف نشان دادن ساختار گفتن منسجم قرآن و جایگاه خاص هر آیه و سوره، تلاشی در جهت «انسجام گفتن» است. علاوه بر این، رویکرد «وحدت موضوعی قرآن» که بر پیوند معنایی و ارجاع مفهومی مفاهیم و عبارات قرآن به یک موضوع اصلی (مانند توحید یا هدایت و جز آن) تأکید دارد، می‌تواند توجه به «انسجام سیستمی» در مطالعات قرآنی تلقی شود. باین حال تبیین این مسئله که معارف، ارزش‌ها و دستورهای رفتاری در گستره مفاهیم و عبارات قرآن، از نوعی ارتباط ارگانیک و پیوند منظومه‌گون برخوردارند، نیازمند بررسی و تحقیق بیشتری است.

این مقاله بر آن است که فهم نظام‌های اعتقادی، ارزشی، عبادی، حقوقی، فردی، اجتماعی، مادی و معنوی قرآن و کشف یک نظریه یا انتساب یک نظر به قرآن در هر مفهوم و موضوع، مبتنی بر نگرش کلان و نظام‌مند به تمام ابعاد قرآن است؛ زیرا همه نظام‌های مفهومی قرآن در شبکه یک نظام کلان مفهومی، بسان اعضا و اجزای یک پیکر به هم پیوسته است. اجزای قرآن مؤید و مصدق و مفسر یکدیگرند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، مقدمه). در هر روی، تفسیر قرآن به قرآن شیوه‌ای آموخته در معناشناسی قرآن از ناحیه اوصیای پیامبر اکرم ﷺ بوده است. تاریخ تفسیر قرآن نشان می‌دهد که برخی از شخصیت‌های اسلامی، نظیر علامه مجلسی در تحقیق بحار/الانوار و علامه طباطبائی در تفسیر المیزان و کمابیش برخی از مفسران اهل سنت، نوعی رویکرد نظام‌واره و کل‌نگر به مفاهیم و عبارات قرآن افکنده‌اند.

لازم به اشاره است که عنوان «معناشناسی سیستمی واژگان قرآن»، در برخی از مقالات پژوهشی اخیر طرح شده است؛ اما این تحقیق، ضمن توجه به انسجام زبانی قرآن در حوزه واژگان و جملات و سطح انسجام گفتمان و فرهنگ ویژه قرآنی، به‌ویژه سطح دیگری از انسجام نظام‌مند مفهومی معرفتی را برای قرآن طرح می‌کند که استناد هر نظریه به قرآن یا استخراج هر نظریه از قرآن را مبتنی بر کاربست این الگوی معرفتی معناشناختی می‌داند. لازم به اشاره می‌نماید که این اثر از مواد مطرح در فصلی از یک کتاب (سعیدی روشن، ۱۴۰۲، ص ۳۹۹) بهره برده است؛ لکن هدف، جهت‌گیری و ادبیات اصلی مقاله پیش رو تبیین سه سطح طولی مکمل در شناخت معنای زبانی است و این مقاله تمرکز خود را بر سطح سوم و در راستای تأسیس علوم انسانی قرآن‌بنیاد قرار داده است و تفاوت دقیق و معناداری با آن فصل دارد.

۱. ساختارگرایی و تحلیل اجزای درونی

ساخت‌گرایی رویکردی است که معنا را در ساختار زبان و روابط درونی متن جست‌وجو می‌کند و اثر را تجسم معنا تلقی می‌کند (بلزی، ۱۳۷۹، ص ۳۳). این نگرش، شناخت معنا را تنها بر عناصر واژه‌پایه و نحوی متکی می‌کند و برای عوامل برون‌متن، از جمله نیت مؤلف، جایگاهی نمی‌بیند. ساخت‌گرایی به‌عنوان نظریه‌ای زبانی، معنا را در متن و درون‌مایه آن قرار می‌دهد و می‌کوشد تا از طریق تحلیل ساختار و اجزای متن، دلالت‌های آن را آشکار سازد (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۴۲-۴۳). بر این اساس، چنان‌که تیتانیوف بیان می‌کند، نمی‌توان میان «نیت مؤلف» و «اثر» رابطه مستقیمی برقرار کرد (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۴۷). معنا در ساختارگرایی ایستا و ثابت است.

۲. ساختارشکنی و عبور از صورت زبان

«ساختارشکنی»، در برابر ساختارگرایی، نظریه دریدا، فیلسوف فرانسوی، است. وی با الهام از نیچه، به نفی حقیقت، زبان، و ساختارهای فلسفی پرداخت (ضمیران، ۱۳۷۹، ص ۱؛ نوریس، ۱۳۸۰، ص ۹۵). در این رویکرد، زبان نه ابزار بیان حقیقت، بلکه شبکه‌ای از ارجاعات است که واژه‌ها تنها به واژه‌های دیگر اشاره دارند (آلن، ۱۳۸۰، ص ۱۰۰). «متن» دیگر واجد معنای واحد و قطعی نیست و خوانش آن همواره بی‌فرجام می‌ماند (نوریس، ۱۳۸۰، ص ۶۰).

دریدا به‌رغم دیدگاه سنتی که متن را وابسته به مؤلف می‌داند، ماتن را حذف و متن را مستقل فرض کرد (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۳۸۷). در این نظریه، معنا همیشه در تعویق است و نشانه‌ها به‌جای معنا، تنها ارجاعات پی‌درپی‌اند (آلن، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴). ساختارشکنی ساختار زبان و نظام عقلانی معنا را فرومی‌پاشد و بازی آزاد نشانه‌ها را تا بی‌نهایت گسترش می‌دهد؛ چنان‌که هر بخشی از متن می‌تواند نقطه آغاز خوانش باشد (امامی، ۱۳۸۲، ص ۲۳).

شالوده‌شکنی نظریه‌ای افراطی در حوزه زبان، فلسفه و نشانه‌شناسی است. دشواری جدی این نظریه، گسست متن از مؤلف و عبور از هنجارهای عقلایی زبان است (ضمیران، ۱۳۷۹، ص ۲۶۳). این نگرش، ارتباط زبانی مبتنی بر اراده و شعور انسانی را نفی می‌کند (حقیقی، ۱۳۷۹، ص ۴۸) و با قطع پیوند متن از ماتن و تلقی خوانش به‌مثابه بازی آزاد معنا، به آنارشی فکری شباهت دارد.

۳. بافت‌گرایی، معنا بر پایهٔ زمینه فرهنگی

بافت‌گرایی جدید نقش بافت در فرایند تولید و فهم معنا را برجسته می‌کند. هر سخن، مسبوق به یک «موقعیت» است. بافت و بافتن به معنای رشته، طرز انشاء، ترکیب کلام یا متن است. «بافت» از مفاهیم کلیدی زبان‌شناسی نقش‌گراست. مفهوم «بافت» به محیط متن و عناصر آن اشاره دارد که در پیدایش متن و تفسیر آن اثر می‌گذارد. بافت‌گرایی در مقابل وضع‌گرایی و دلالت‌گرایی است. بر پایهٔ این دیدگاه، «بافت» فراتر از ایفای نقش قرینهٔ معنا و مراد گوینده، نقش تولید معنا را به خود می‌گیرد. برخی از مردم‌شناسان، زبان‌شناسان و فیلسوفان معاصر معنای الفاظ را وابسته به کاربرد و بافت ارزیابی کرده‌اند. به عقیدهٔ بافت‌گرایان، معنای واژه عبارت است از «کاربرد آن در زبان» یا «روش استعمال آن» یا «نقشی» که انجام می‌دهد. «لفظ» بیرون از زمینهٔ کاربرد، معنا ندارد و «معنا» زادهٔ کاربرد است. این نظریه مقابل دیدگاهی است که هستهٔ اصلی معنا را وضع واژه و دلالت آن در ساخت زبان می‌داند. «زمینه‌گرایی» یعنی هیچ معنایی مستقل از زمینه وجود ندارد یا قابل فهم نیست (مختار عمر، ۱۹۹۸م، ص ۷۸۶۸؛ مگی، ۱۳۷۲، ص ۵۴۵).

بافت سخن وابسته به عناصر درون‌زبانی و برون‌زبانی است. بافت در گفتمان‌کاوی بیشتر به روابط درون‌متنی و آگاهی‌هایی برمی‌گردد که در شکل‌گیری متن نقش مستقیم دارند (Fillmore, 2003, p. 243). «بافت ذیل‌متنی» گونه‌ای از بافت درون‌متنی است که بر پایهٔ رابطهٔ پاره‌ای از متن با کلیت آن، یا موضوع و محتوای کلی و فضای حاکم بر سراسر متن است. بافت برون‌متنی یا موقعیتی، گاه بر فضای پیدایش سخن اطلاق می‌شود و گاه بر بافت فرهنگ (Urban, 2014, p. 198-199). در بافت‌گرایی، یک متن بازنمود فرهنگ و نظام زبانی خویش است. نقش‌گرایان فرامتن را موقعیت تاریخی، مکانی، مناسبات فرهنگی اجتماعی و عناصر بیرون از دنیای متن می‌دانند. بافت بینامتنی برپایهٔ ارتباط یک متن با متون دیگر مفهوم می‌یابد و به معنای حضور عناصر متن بیگانه در درون متن مفسر است.

۴. وضع‌گروی قصدپایه، نگاه متوازن به معنا

خاستگاه معنای زبانی کجاست؟ وضع‌گروی قصدپایه نظریه‌ای است که معنای زبانی را یک پدیدهٔ چندبعدی و معلول عوامل متعدد می‌داند. «وضع»، اعتبار کردن نشانهٔ زبانی در ازای یک معنای متصور است. پس از وضع «دلالت‌های زبان» در نمودهای گوناگون آوایی و صرفی، ساختاری دستوری آغاز می‌شود. سخن‌گویان زبان با ترکیب نشانه‌های زبانی، سخن را به هدف انتقال پیام خود به‌افتضای مقام و مقال، تولید می‌کنند. بر پایهٔ این دیدگاه، دلالت‌های متدرج درون‌زبانی نقش خاصی در معنای زبانی دارند. موقعیت پیدایش سخن سهم خاص خود را در معنای زبانی دارد؛ اما بازیگر اصلی در تولید معنای زبانی، اندیشهٔ سخن‌آفرین است که زبان را به‌قصد بیان ایدهٔ خود به‌کار بسته است.

این رویکرد برای «واژه» معنای وضعی، برای «ساختار» معنای ترکیبی (اصلی یا ضمنی) و برای «موقعیت» نقش زمینه قائل است؛ اما رکن اصلی معنای سخن و متن در ارادهٔ پدیدآور کلام جست‌وجو می‌شود. دیدگاه یادشده رویکردی واقع‌گراست و همچون ساخت‌گرایان معنا را به دلالت‌های زبانی محدود نمی‌کند و مانند ساختارشکنان دلالت‌های زبان را نادیده نمی‌گیرد و همانند بافت‌گرایان زبان و معنا را صرفاً از حیث نقش اجتماعی توصیف نمی‌کند.

زبان‌شناسان مسلمان عوامل مؤلف معنا را متعدد می‌دانستند و تحلیل معنا را فرایند چندسطحی ارزیابی می‌کردند. آنان با توجه به نظریه «وضع»، معنای اساسی واژه را در لغت‌شناسی آوردند و پایه تفسیر متون دینی قرار دادند. اشتقاق و تغییر ریخت الفاظ و تحول معنای مُنتَج از آن، به دقت مورد التفات زبان‌شناسان و مفسران بوده است. با عنایت به نقش ترکیب و ساخت کلام در ارائه مقصود گوینده، به تحلیل کلام و عناصر زبانی و فرازبانی سخن پرداخته و دامنه معنای ساختاری و بافتی را بررسی کرده‌اند؛ از این‌رو تحلیل ایشان از عناصر مؤلف معنا (ادوات الیاب)، اعم از لفظ و غیرلفظ بوده است (جاحظ، ۱۹۶۶م، ج ۱، ص ۸۲).

۵. دلالت‌های زبانی و معنای ساختاری

نظریه وضع‌گروی قصدپایه زبان را مجموعه‌ای از نشانه‌ها با ظرفیت‌های معنایی چندلایه می‌داند و معنای زبانی را تک‌عنصری نمی‌داند. «جمله» واحد کامل زبان و حاصل ترکیب واحدهای کوچک‌تر (واج، تک‌واژ و واژه) است که هریک نقش خاصی در انتقال معنا دارند.

«آواها» به تهایی مفهوم ندارند؛ اما نقش جدی در تحول معنا دارند؛ مانند تفاوت «جَنگ» و «جُنْگ» و «رَفَت» و «رُفَت». علائم اعراب، مغیر قرائت و معنای مفاهیم قرآن‌اند. واژ و واژه در زبان دارای معنا و سبب دلالت کاربردی و تصویری است (صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۷۵؛ ج ۲، ص ۶۶). معنای تصویری، هسته دلالتی لفظ، فارغ از ورود به حوزه سیاق است. «تاب» در لغت عرب به معنای «رجوع» و در کاربرد دینی به معنای «بازگشت از گناه» است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» (تحریم: ۸). حقیقت لغوی در بیان زبان‌شناسان مسلمان، ناشی از وضع واژه است (جرجانی، بی‌تا، ص ۳۵۰؛ رازی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۹۵). افزون بر این، حقیقت عرفی یا دانش دایرةالمعارفی نیز اهمیت داشت. حقیقت شرعی و اصطلاحات علوم، عرف خاص قلمداد می‌شود. روایی استعمال مجازی با قرینه، سبب پیدایش تعدد دلالتی و معنای بافتی برای واژه است (علم‌الهدی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۰؛ حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۹۲).

معنای صرفی در زبان‌های اشتقاق‌پذیر شامل هیئت و قالب‌های اشتقاقی است. «ع ل م» در زبان عربی پذیرای صور گوناگون فعل و اسم در ریخت‌ها و دلالت‌های متعدد است. «قام» به معنای ایستادن و «أَقِمُوا الصَّلَاةَ» به معنای به‌پا داشتن نماز است. «قطع» به معنای بریدن، در هیئت «تَقَطَّعَ» به معنای «تفرقه» است: «وَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ» (انبیاء: ۹۲-۹۳).

معنای دستوری، حاصل ترکیب واحدهای زبان و پیدایش سخن است. این سطح زبانی، هویت دلالتی تازه‌ای به زبان می‌دهد. شیوه ترکیب الفاظ و هم‌نشینی واژه‌ها و سبک بافت کلام (تقدیم، تأخیر، حذف، ایجاز و...) و سیاق‌های متفاوت کلامی (اجتماعی، فلسفی، دینی، علمی و...)، سبب ظهور و تعین معنای خاص می‌شود. واژه «ماده» در زبان فارسی به معنای جرم، هیولی، اصل، سبب، مؤنث، پیله، دُمَل، امر، موضوع و... است. سیاق عبارت و زمینه کاربرد آشکار می‌کند که «ماده» در کدام معنا تعین دارد. «فقر» در زبان عربی به معنای شکستگی است. فقیر گویی از ناداری

شکسته است. فقیر در قرآن به تهیدستی «الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ» (بقره: ۲۶۸) و فقر وجودی اطلاق شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» (فاطر: ۱۵).

۶. بافت، سیاق و موقعیت

در زبان شناسی، علم اصول و تفسیر، «سیاق» قرینه ظهور معناست. «سیاق» بر دو نوع مقالی و حالی است. «موقعیت» یا «مقام»، به ویژگی های گوینده در هنگام سخن گفتن، موضوع، زمینه های برونی، زمان، مکان و مخاطب سخن مربوط است. «قرینه لفظی» به روابط درون زبانی و شیوه گزینش و آمیزش واژه ها اشاره دارد. سیاق در دو حوزه درون متنی و فرامتنی مفهوم دارد. این نقش، ثبوتاً در تولید ماهیت دلالت و اثباتاً در شناخت و تعیین معنای سخن اثر می گذارد. این هر دو، در پژوهش بلاغت شناسان مسلمان و تحلیل زبان شناختی اصولیان مسلمان و در معناشناختی مفسران قابل پیگیری است (صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۹۰).

«بافت» نوعی «معنای نسبی کاربردی» - علاوه بر «معنای وضعی و پایه» - برای لفظ است (ایزوتسو، ۱۳۶۸، ص ۱۳-۱۶ و ۲۰؛ تمام حسان، ۱۴۲۷ق، ص ۳۳۴). «بافت زبانی» سویه معنایی واژه در محدوده سخن یا متن را آشکار می سازد. «کفر» در لغت، مطلق سرپوش گذاشتن و نادیده گرفتن است؛ اما این واژه در بیشتر عبارات قرآن به معنای انکار و نادیده گرفتن خدای آفریننده و مدبر جهان، و تقابل با «ایمان» است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (عنکبوت: ۵۲). در آیاتی از قرآن، مشتقات این واژه در معنای لغوی «کفران» است؛ مانند «وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (بقره: ۱۵۲؛ آل عمران: ۱۱۵؛ نساء: ۳۱). «ضل» در اصل به معنای از میان رفتن، نابود شدن و انحراف از راه میانه است (ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۳، ص ۳۵۶). این واژه در بیشتر جمله های قرآن دارای مفهوم گمراهی و انحراف از توحید است: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَنْفُسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» (یونس: ۱۰۸). «ضل» در برخی از بافت های قرآن، معنای لغوی دارد: «الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (کهف: ۱۰۴). این واژه در عبارت «إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ» (یوسف: ۹۵) نیز در مفهوم طبیعی اشتباه است، نه گمراهی دینی (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸۹ و ۲۴۵). «کفر» و «ضل» در آیات ۱۹ و ۲۰ سوره شعراء نیز در همان مفهوم لغوی است: «وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ، قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ»، نه کفر و ضلالت شرعی در مقابل ایمان به خدای یگانه (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۲۶۱).

۷. مرادشناسی گوینده

فلسفه زبان و گفتار، ایجاد ارتباط و ابلاغ پیام به مخاطب است. سخن، حکایت معنای ذهنی پدیدآور کلام است که قصد انتقال آن را دارد. مبدأ «دلالت تصدیقی»، کاربرد زبان توسط فرد عاقل و هشیار است، نه خفته و مدهوش. بنابراین رکن اصلی «معنای کلامی»، حقیقت ذهنی گوینده و انگیزه اوست. کاربرد زبان توسط انسان قاصد، دلالت بر اراده استعمالی، معنای تصدیقی و اراده جدی دارد (صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۷۷). معنای کاربردی، یک فرایند

سه مرتبه‌ای برای معنا ترسیم می‌کند. این مراتب در علم اصول با عناوین «دلالت تصویری»، «دلالت تصدیقی» و «مدلول جدی» مقوله‌بندی شده‌اند:

۱. معنای تصویری، انتقال از لفظ به معنا در اثر شنیدن عبارت یا جمله از هرکس و هرچیز است. دلالت تصویری حاصل کاربرد الفاظ در عبارت و ظهور معنا برای مخاطب است. این نوع دلالت، حاصل وضع واژه (عَلْقَةُ وَضَعِي) در یک جامعه زبانی و آشنایی مخاطب است (صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۷۵؛ ج ۲، ص ۷۳).

۲. شنیدن یک واژه - مثلاً آب - از سوی گوینده خردمند و بالتفات، خصلت «ظهور» دارد و نشان می‌دهد که گوینده با اظهار آن لفظ، قصد انتقال معنای آن را داشته است؛ درحالی که شنیدن یک واژه از یک طوطی یا انسان خفته، چنین ظهوری را ندارد. پس «لفظ» یک معنای تصویری ثابت دارد که از هر جا شنیده شود، حاصل است و یک دلالت تصدیقی دارد که با شنیدن کلمه از گوینده ملتفت حاصل می‌شود (صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۹۶؛ ج ۲، ص ۶۶ و ۷۶).

تحقق افهام معنای زبانی و دلالت تصدیقی، دو شرط اساسی دارد: نخست، احراز شود که متکلم هوشمندانه در مقام تفهیم پیام خویش است؛ دوم، قرینه معتبر برخلاف ظهور دلالتی کلام او وجود نداشته باشد. این دو شرط، زمینه اثبات مدلول تصدیقی کلام است. پایه دلالت تصدیقی با شرایط خود، از نظر عرف عقلا، «اصالت الحقیقه» است.

۳. دلالت تصویری معلول وضع واژه است و دلالت تصدیقی معلول «سیاق». به باور اصولیان ژرف‌بین، دلالت کلام بر مراد جدی متکلم، تنها به جمله‌های تامه اختصاص دارد، نه جمله‌های ناقصه. در جمله «به دانشجویان رتبه الف جایزه تعلق می‌گیرد»، موضوع سخن «دانشجویان رتبه الف» و محمول آن «تعلق جایزه» است. با احراز شرط التفات گوینده و نبود قرینه خلاف، همسویی دلالت تصدیقی با دلالت تصویری این عبارت اثبات می‌شود. دلالت تصدیقی آن است که مخاطب احراز کند که گوینده قصد تفهیم معنا دارد و قرینه برخلاف ظهور دلالتی سخن او وجود ندارد.

اما افزون بر این، از گفته متکلم (ظهور دانشجوی رتبه الف) و نگفته متکلم (نبود قرینه خلاف)، دلالت دیگری برای کلام اثبات می‌شود که عبارت است از مراد جدی کلام او. پس دلالت تصویری و دلالت تصدیقی اول، مجموعاً صغرای ظهور اثبات مدلول تصدیقی جدی برای کلام‌اند (صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۸۴). بر این اساس، مدلول جدی عبارت خبری «ابن سینا فیلسوف است»، إخبار است و هیئت جمله خبری بر آن دلالت می‌کند. مدلول جمله «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ»، طلب وقوع صلات از مخاطب است (صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۹۶).

اصلی‌ترین مرحله در شناخت معنای کاربردی زبان، مدلول جدی کلام و شناخت منظور گوینده است. فلسفه وضع الفاظ و استعمال زبان و ارتباط اجتماعی انسان و انتقال پیام (معنا و مقصود)، در این مرتبه بروز می‌کند. دلالت تصدیقی ثانوی یا دلالت جدی ناشی از کاربرد زبان، به مثابه یک عمل ارادی توسط متکلم هشیار است. اصل حاکم در اثبات این نوع دلالت، وضع حال متکلم و قرینه حکمت (مقدمات حکمت) و «اصالت جد» است. از این رو برخی از محققان اصول، دلالت تصدیقی را از سنخ دلالت زبانی (سمانتیکی) محض نشمرده‌اند؛ بلکه

آن را نشئت یافته از مقام گوینده آگاه و دارای قصد جدّ در کلام خویش دانسته اند (صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۷۶؛ ج ۲، ص ۸۴-۹۲). بر این اساس، ایشان در مرادشناسی کلام، بر جنبه کاربردی معنا تمرکز یافته اند. شناخت مدلول تصدیقی و مقصود جدّی کلام گوینده، نقطه اتصال دلالت زبانی ناشی از وضع و قصد سخنگوی زبان است که پیام خود را از طریق نشانه های زبانی انتقال می دهد.

نظر به اینکه توان زبانی انسان پیچیدگی ها و ظرفیت های فراوانی چون ایجاز و اطناب، اضمار، اشتراک، مجاز و استعاره و کنایه و جز آن دارد، روش عقلا در محاورات این است که در بیان مراد خود، از قرائن مقام و مقال بهره می گیرند و سخن با لحاظ آن قرائن، بر معنای تصدیقی و مراد جدّی دلالت می کند؛ از این رو یکی از اصول عقلایی در تفهیم کلام گوینده و احراز دلالت تصدیقی و مرادشناسی سخن، بررسی همه قرائن زبانی و فرازبانی و درونی و برونی کلام است (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۴۷) و فقدان قرینه بر خلاف معنای کاربردی، قرینه است بر اینکه مراد گوینده همان معنای استعمالی است (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۳ و ۴۵۲). مفاد استعمالی جمله «أَحْلَ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره: ۲۷۵)، حلیّت هر نوع بیع، بی هیچ قید و شرط است؛ ولی آیا مراد خدای متعال از این عبارت، همین دلالت استعمالی است یا مراد جدی شارع، بیع با شروط خاص است؟ برای اثبات این مطلب، ضرورت دارد که همه قرائن و امارات پیوسته و منفصل مرتبط با مسئله بررسی شود. اگر حاصل تحقیق آن شد که در لسان شرع قیدی برای این اطلاق وجود ندارد، در این صورت اثبات می شود که این اطلاق مراد جدی شارع است. فروکاستن معنا در ساختار زبان، تصویری ناقص از معناست. عامل اصلی این خبط، عدم تمایز میان معنای «استعمالی» کلام از مدلول «تصدیقی» و «مراد جدی» متکلم است.

۸. سیاق زبانی و معناشناسی قرآن

یکی از اصول عقلایی برای اثبات ظهور سخن در یک معنا و اثبات مراد متکلم، سیاق کلام است. سیاق از «س و ق» به معنای راندن، در اصطلاح، روند سخن، شیوه چینش الفاظ کلام، یا زمینه های درونی و برونی گفتار است که سبب ظهور معنای سخن و مقصود گوینده است (مصطفی، الزیات، عبدالقادر و التجار، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۴۶۵؛ عموش، ۱۴۲۶ق، ص ۲۵). قرینه سیاق در ترسیم معنای واژه در بافت، نقش های گوناگون دارد؛ مانند:

الف) توسعه معنا: الفاضلی در ماده و صورت مانند هم اند (نظائر)؛ ولی به اقتضای ریخت و سیاق متفاوت، معانی گوناگون می یابند. واژه «دین» در لغت به معنای انقیاد، جزاء حساب و عادت است؛ ولی دلالت سیاقی این واژه در کاربردهای قرآن، به اقتضای موقعیت سخن متفاوت است: انقیاد و تسلیم (آل عمران: ۱۹ و ۲۰)؛ شریعت ختمیه (توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸)؛ پاداش و جزا (حمد: ۴)؛ رویه (یوسف: ۷۶)؛

ب) انصراف از معنای وضعی؛ مانند امر در سیاق نهی که ظهور در اباحه دارد: (مائده: ۲؛ حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۳۳-۴۳۲). بنابراین هر سخن متناسب با فضا و موضوع، گوینده و مخاطب، و سیاق خود، دلالت ها و نادلالت ها دارد.

۸-۱. سیاق زبانی

سیاق یا بافت سخن نقش اساسی در فهم زبان دارد. سیاق، یا زبانی و متصل به جمله است یا لفظی منفصل است. گاه سیاق قرینه معنایی (لُبی) است. زبان قرآن در هدایت عموم، همانند زبان عرف عقلا، متکی بر مجموعه‌ای از قرائن کلامی و غیر کلامی است. برای دستیابی به معنا و مراد الهی، توجه به این قرائن ضروری است. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های سیاق زبانی، «سیاق جمله یا عبارت» است. ترکیب و آرایش اجزای جمله، همچون صفت و موصوف، فعل و فاعل، مبتدا و خبر، و نیز عواملی مانند تقدیم، تأخیر و تأکید، در شاکله معنا مؤثرند. واژه «وجه» در قرآن به حسب سیاق، معانی متعددی دارد؛ مانند: چهره ظاهری (مائده: ۶؛ ذات یا وجود (بقره: ۱۱۲)؛ جهت (بقره: ۱۱۵) و قرب و خشنودی (انعام: ۵۲). بنابراین بافت زبانی - که سخن در آن قرار دارد - یکی از پایه‌های اساسی معناشناسی قرآن است. سیاق زبانی اعتبار عقلایی دارد و تأیید شرع یافته است. این قاعده عقلی زبانی، در این سطح، بسیار مورد اهتمام تفسیرهای کلاسیک بوده است.

۸-۲. انسجام متنی

در هر متن سنجیده و هدفمند، جمله‌ها به مثابه واحدهای مکمل و مبین یکدیگر عمل می‌کنند. یکی از نشانه‌های انسجام متن، هماهنگی اجزای آن با یکدیگر و با کل اثر، و فقدان تعارض یا تناقض میان آنهاست. اجمال، اختصار و ابهام، ویژگی‌های طبیعی در گفتار عقلاست. روش عقلا در استنباط معنای یک متن علمی، مبتنی بر تحلیل همه نشانه‌های زبانی و غیرزبانی موجود در متن است. به گفته دیگر، درک مراد گوینده مستلزم رجوع به تمامی گفته‌های او و بررسی قرائن توضیحی، قیود، تخصیص‌ها و تبیین‌های پراکنده در متن است. اجمال در سخن، امری پذیرفته در زبان است و تلاش برای بازیابی قرائن تبیینی، مصداقی از روش تفهیم عقلاست. در این فرایند، قرائن ناپیوسته در مواضع مختلف گفتار مؤلف، بستری برای ظهور معنای دقیق‌تر فراهم می‌آورد. هنگامی که فضای زبانی، ساختاری یا مضمونی یک جمله از متن، قرینه‌ای برای تفسیر جمله‌ای دیگر در همان متن فراهم آورد و به درک مراد آن کمک کند، با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که از آن به «سیاق ذیل‌متنی» یا «انسجام متنی» یاد می‌شود.

قرآن به مثابه متنی منسجم از حیث ساختار و معنا، نمونه‌ای بارز از چنین پیوندهای سیاقی است. واژه‌گزینی دقیق و چینش هنرمندانه ساختارهای زبانی در سراسر قرآن، از هنجاری فخیم برخوردار است: «لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا» (طه: ۱۰۷)؛ هیچ‌گونه کجی و ناهماهنگی در آن دیده نمی‌شود. اگرچه آیات قرآن به ظاهر پراکنده‌اند، اما از سازگاری عمیق معنایی برخوردارند: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲). راهبرد معناشناسی عبارات قرآن بر اساس قرائن ذیل‌متنی و تحلیل مضمون‌های هم‌سیاقی در کل متن، روشی عقلایی و مؤید در متون دینی است. آیاتی همچون «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامت: ۱۶-۱۹) تأکید دارند که بیان معنای قرآن نیز بر عهده خداوند متعال است. بنابراین پی‌جویی معنای در گستره آیات قرآن و توجه به انسجام درونی آن، شیوه‌ای مشروع برای کشف مقصود الهی تلقی می‌شود. ارتباط معنایی جمله‌ها در قرآن، گاه آشکار است؛ اما در بسیاری موارد نیازمند

تدبر و جستن پیوند میان آنها در بستر متن است. برای نمونه، در آیه «وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (اعراف: ۱۹۸)، صفات ناشنوایی و نابینایی به مشرکان نسبت داده شده، ولی علت آن بیان نشده است؛ اما در آیه «أَعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹)، چهل عامل این وضعیت معرفی شده است. در آیات دیگری مانند «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمُوتَىٰ» (روم: ۵۲؛ نمل: ۸۰)، مردگی و اعراض از حق به عنوان عوامل ناشنوایی معنوی مطرح شده‌اند و در نهایت در آیه‌ای نظیر «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ» (حج: ۴۶) تبیین می‌کند که نابینایی یادشده، نابینایی قلبی است. قرآن رفتار مشرکان در برابر دعوت توحیدی را در قالب پرسش‌هایی کنایه‌آمیز و تحلیل محور تبیین می‌کند: نخست ویژگی‌هایی چون گوش دادن بدون درک، ناشنوایی معنوی و ناتوانی از تعقل مورد تأکید قرار می‌دهد: «وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ» (یونس: ۴۲)؛ سپس به رفتار تماشاگون عاری از بصیرت اشاره می‌کند: «وَمِنْهُمْ مَّن يَنْظَرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْى وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ» (یونس: ۴۳)؛ در پایان، عامل بنیادین انحراف ایشان را، نه ظلم الهی، بلکه ستم‌ورزی انسان به خویشتن معرفی می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» (یونس: ۴۴). کنار هم قرار دادن این آیات و کشف ارتباط آنها، سبب ظهور معانی پنهان و تبیین کامل‌تر آنها می‌شود.

۸-۳. فرهنگ و گفتمان قرآنی

سیاق کلی یا فضای عمومی حاکم بر متن، جهت‌گیری، مفاهیم کلیدی و گزاره‌های اصلی، و فرهنگ و ادبیات آن متن است. آگاهی بر سیاق کلی و فرهنگ گفتمانی متن، نقش اساسی در خوانش آن دارد. بدون احاطه بر فضای گفتمانی و دنیای درونی شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ و فلسفه ابن‌سینا نمی‌توان زبان این آثار را به‌درستی فهم کرد و مراد گوینده را به‌دست آورد. قرآن مولود علم الهی و مبدع گفتمانی بی‌نمونه در توصیف کائنات و هستی و حیات و سلوک انسان است. وحی قرآنی، فرهنگی توحیدی در همه نظام‌های معرفتی اعتقادی، ارزشی و عملی ارائه کرد که پیش از آن وجود نداشت. خوانش این متن، بالضروره مستلزم اشراق بر عناصر گفتمان قرآن و تمایز آن از فرهنگ و زبان عصر جاهلی است. قرآن مفاهیم و گزاره‌هایی نو از خدا، جهان و انسان خلق کرد و ارزش‌های تازه برای حیات ایمانی انسان آفرید. اوصاف و افعال خدای سبحان در عبارت‌های گوناگون صریح و ظاهر، مجمل و مبین، و محکم و متشابه برنشته است. استخراج و مقوله‌بندی الهیات توحیدی قرآن وابسته به تحقیق همه جملات قرآن و تحلیل عبارت‌های مجمل در پرتو عبارات مبین، و سخنان ظاهر در پرتو جمله‌های صریح است. اگر به تناسب سخن در عبارتی گفته است: «يَذُ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح: ۱۰) یا مانند آن (ص: ۷۵؛ قیامه: ۲۲-۲۳)، این عبارات گسسته از بافت کلی فرهنگ قرآن و گفتمان توحیدی دقیق آن، معناشناسی نمی‌شود. مفاهیم و عبارات قرآن در پرتو اصول زبان‌شناختی، محک‌های صریح و عقل برهانی، تحلیل صائب می‌یابد. اصل اساسی توحید قرآن این است که «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (بقره: ۲۵۵) و «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱). اصل محکم و صریح قرآن است که «لَا

تَذَرُكَ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُذَرِّكُ الْأَبْصَارَ» (انعام: ۱۰۳). در پرتو این اصول متقن قرآنی آشکار می‌شود که نه «ید» در نسبت با خدا مفهوم جسمانی دارد و نه دیدن خدا رؤیت با چشم است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۳).

۸۴. انسجام سیستمی و نگرش منظومه‌وار

افزون بر نکات پیشین، قرآن یک منظومه معرفتی اعتقادی، ارزشی اخلاقی و تشریعات عملی برای هدایت ابعاد وجودی انسان در قالب یک شبکه درهم‌تنیده و اندام‌وار است. نظام‌های رفتاری قرآن برخاسته از نظام‌های ارزشی آن است و نظام‌های ارزشی قرآن ریشه در نظام‌های اعتقادی آن دارد. کانون همه این معارف و آموزه‌ها، اعتقاد قلبی و پیوند روحانی انسان با خدای یگانه است.

قرآن، به یک معنا کتاب توصیف خدا، جهان و انسان، و راهنمای زیست توحیدی انسان است. «خدا» در کانون معنایی کل قرآن و در بطن همه عبارات آن قرار دارد. ساختار و نظام معنایی قرآن، دعامحور است. مبدأ همه واقعیات خدای یگانه است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵). نظریه جهان‌شناختی قرآن پدیده‌های عالم را فعل و آیت خدا معرفی می‌کند که پیوسته آویزه افاضه ساحت قدس ربوبی‌اند: «يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (رحمن: ۲۹). آغاز و دوام و آینده و فرجام عالم، در نظر قرآن پیوند مفهومی ژرف با خدا دارد. وحی و نبوت، ارزش‌ها و اخلاق، عبادت خدا و رفتار نیک با آفریدگان، آموزه حیات معنوی و زیست توحیدی قرآن، پیوندی دوسویه با خدا و انسان دارد.

فلسفه ارزش‌های قرآن در پیوند با خدای متعال مفهوم‌بندی می‌شود: «أَنَّ يَنَالُ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤَهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ» (حج: ۳۷). اوامر و مناهی تشریعی قرآن بر پایه واقعیت و مصالح نفس‌الامری انسان و پیوند با تقوای الهی تبیین می‌یابد: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۹). دستورهای حقوقی قرآن از باور توحیدی، معادشناختی و بایسته‌های اخلاقی منفصل نیست: «جهاد» قرآن در چهارچوب «سبیل‌الله» اعتبار دارد؛ «نماز» به‌مثابه یک نیایش عاشقانه قلبی و «انفاق» به‌منزله یک فعل اجتماعی، در راستای اتصال انسان به «صراط مستقیم» و آستان خالق هستی مفهوم می‌یابد؛ رخدادها و حوادث جامعه انسانی در قرآن، بر پایه سنت «حق» و «عدل» الهی جریان دارد. بدین روی، معارف توصیفی، باورهای پایه، ارزش‌ها و آموزه‌های تشریعی عبادی، اخلاقی، حقوقی و اجتماعی قرآن، بسان اعضا و اجزای یک پیکرند و منزل از هم معنا نمی‌یابند. پس راهبرد کلیدی در معناشناسی قرآن، نگاه نظام‌مند و جستن روابط منسجم سیستمی میان کل این منظومه معرفتی ارزشی است.

۸۵. توحید افعالی و نقش اشیا در تحلیل سیستمی

الهیات توحیدی قرآن صدها موضوع و مسئله دارد که در قالب یک رشته مفاهیم کلیدی و عبارات گوناگون در قرآن منتشر است؛ مفاهیمی چون الله، احد، حی، قیوم، اسماء حسنا، خلق، امر، تدبیر، رب، علم، قضا، قدر، اذن، مشیت، اراده، قوت، قدرت، نزول، فعل و مانند اینها. جملات الهیاتی قرآن خدا را فاعل مطلق همه پدیده‌های جهان توصیف می‌کند: «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (رعد: ۱۶). توحید افعالی قرآن همه چیز عالم را از سوی خدا می‌داند: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (بقره:

(۱۶۵) و خدا همتایی در ذات و در فعل ندارد: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱) (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۸۹) و کار جهان و انسان تنها به دست اوست: «إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ» (آل عمران: ۱۵۴)؛ «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (صافات: ۹۶).

اما قرآن در جنب توحید افعالی، آفرینش و تدبیر جهان را در چهارچوب نظام اسباب معرفی می کند: «إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق: ۳). بر اساس این نظریه، «آفرینش» ترتیب معین و نظامی قانونمند دارد و اراده خدا به وجود اشیاء، عین اراده خدا به نظام خاص است. این ترتیب معین، همان «نظام علیت و اسباب و مسببات» است: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹)؛ «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱).

قرآن سر رشته همه اسباب و مسببات جهان را خدای متعال معرفی می کند و قدرت و مشیت مطلق الهی را در پیدایش و استمرار همه پدیده های جهان و آثار و شئون وجود آنان نافذ می داند. بر این اساس، قرآن قضای الهی در هر موجود را از طریق نظام وجود آن جاری می داند. در این نظام، فاعل طبیعی به صورت طبیعی و فاعل ارادی به صورت ارادی عمل می کند. از همین رو قرآن در جنب فاعلیت و اراده مطلق خدا در همه امور جهان، به صراحت از تأثیر سببی پدیده ها یاد می کند. قرآن آب را سبب حیات هر موجود زنده معرفی می کند: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء: ۳۰) و منشأ مادی وجود انسان را خاک می داند: «وَوَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (مؤمنون: ۱۲).

قرآن در کنار اراده مستقل و مطلق الهی، اراده انسان را در فعل ارادی او نافذ می داند: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان: ۳۰). قرآن محصول فعل اختیاری انسان را عمل خود او معرفی می کند: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۰) و با صراحت، اراده و اختیار و مسئولیت انسان را به پیش می کشد: «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹) و به طور کل، سرنوشت انسان را نتیجه و اثر کار خود او می داند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا...» (فصلت: ۴۶؛ انفال: ۵۳)؛ چنان که قرآن تعیین سرنوشت جامعه ها را به نقش خدا و انسان، هر دو، وابسته می کند و این دو نسبت را نافی هم نمی داند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ» (رعد: ۱۱). آیه شریفه فاعلیت مطلق الهی (اذا اراد... فلا مرد له) را نافی اراده انسان (حتی یغیروا...) نمی داند؛ زیرا این دو نسبت در طول یکدیگرند، نه در عرض هم. در سنت توحیدی قرآن، عامل نهایی و مُتمم علت در فعل اختیاری، اراده و خواست انسان است.

بدین صورت، الهیات توحیدی و توصیف خدا، اسما و افعال، و ارتباط خدا با جهان و انسان، در صدها مفهوم و عبارت قرآن در درون یک منظومه فکری و یک متن درهم تنیده جای دارد که باید آنها را در پیوند با یکدیگر نگریست. این مفاهیم و عبارات مختلف در فرازهای مختلف متن قرآن همدیگر را گویا می سازند که فاعلیت مطلق خدا، نه به معنای نفی تأثیر از اشیاء و انسان، بلکه به این معناست که هستی های امکانی در وجود و شئون و آثار خود پیوسته نیازمند و متکی به واجب بالذات اند؛ پس هر حرکت و حادثه عالم، وابسته به اراده و مشیت خدا و فعل اوست. واجب تعالی در انجام فعل خود مستقل و بی نیاز از هر غیر است و آفریدگان خدا، ضمن واقعیت داشتن، هریک نقشی محدود و وابسته به مشیت خدا دارند، نه مستقل. در مورد اراده و اختیار

انسان، قرآن ضمن استناد تکوینی وجود و اراده و فعل انسان به خدای اراده‌انسان را در نظام قضا و قدر الهی به‌مثابه عامل تمامیت علت در فعل اختیاری او می‌شمارد و بر همین اساس او را مسئول سرنوشت خود می‌داند.

نمونه‌ای از انسجام شبکه‌ای قرآن را می‌توان در سرگذشت حضرت یوسف علیه السلام ملاحظه کرد. در این داستان، چنان که روشن می‌شود، آموزه‌های معرفتی، تربیتی و اجتماعی قرآن از متن نظام اعتقادی سرچشمه می‌گیرد. آیه اول سوره یوسف زمینه‌مناشناسی این انسجام را می‌سازد. تعبیر «أَحْسَنُ الْقَصَصِ» در آیه ۳، نه فقط ناظر به زیبایی ادبی، بلکه بیانگر کمال در ساختار معنایی و تربیتی روایتی است که تماماً هدایت و تبیین حقایق توحیدی، اخلاقی و اجتماعی است. حکایت داستان یوسف علیه السلام، نه صرفاً بیان یک سرگذشت تاریخی، بلکه نمونه‌ای از سنت الهی در تربیت بندگان از طریق امتحان، صبر و توکل است. مفاهیم ابتلا، توحید، عفت، عدل و غفران، در طول داستان پیوسته تکرار و بازسازی می‌شود و این ساختار بازگشتی، نشانه‌ای از رویکرد منظومه‌گون در سطح معناست. مفهوم «إِنْ رِبِّيْ قَدْ أَحْسَنَ مَثْوَايَ» در قصه، به آیاتی از سوره‌های انعام، قصص و طه ارجاع دارد که در آنها، «حسن مَثْوَى» به معنای امنیت معنوی و اخلاقی در سایه ایمان تفسیر شده است. از عبارت «كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» در آیه ۲۲، که در آیات دیگر قرآن نیز تکرار شده است، این نتیجه به‌دست می‌آید که محور سوره، ثبات در «احسان» به‌رغم ابتلاهای گوناگون است؛ مفهومی که در سایر سوره‌ها مانند کهف و صافات نیز تکرار می‌شود. تحلیل داستان یوسف علیه السلام نشان می‌دهد که داستان ساختاری منظومه‌وار دارد و معانی در طول روایت به‌صورت نظام‌مند بازنمایی و توسعه می‌یابند و کل ساختار داستان در دل نظام معرفتی و تربیتی قرآن جای می‌گیرد. پیامد معناشناختی منظومه‌وار قرآن در نظر تفسیر شریف *المیزان* این است که معنا، نه در واژه‌ها، بلکه در روابط درون‌متنی شکل می‌گیرد و هر مفهوم قرآن به شبکه‌ای از مفاهیم دیگر (مثل توحید، عدالت، معاد، مسئولیت و مانند اینها) اتصال دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۳).

بنابراین متن قرآن به‌مثابه وحی کامل و جامع خالق هستی برای هدایت انسان، مشتمل بر یک «منظومه فکری رفتاری» به‌هم‌پیوسته از معرفت‌ها و باورهای اعتقادی، ارزش‌های اخلاقی و تشریعات عبادی و بایسته‌های اجتماعی و حقوقی است. هویت قرآن، همین ترابط منظومه‌وار و انفعال‌ناپذیر اجزای آن است. ارزش‌های اخلاقی و عبادی قرآن پیوند ناگسستنی با معارف اعتقادی آن دارد و تشریعات حقوقی و اجتماعی قرآن بیرون از دایره اخلاق قرآنی مفهوم نمی‌یابد. نفی و اثبات و تشبیر و تنذیر قرآن را نمی‌توان بریده از هم دانست: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (بقره: ۲۵۶). بر این مبنا، توصیفات هستی‌شناختی و اعتقادی، معارف و آموزه‌های فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، و دنیوی و اخروی، و توصیه‌های تشریعی، اخلاقی، حقوقی و اجتماعی قرآن، اضلاع پیوسته و اجزای ارگانیک و نظام‌واره دارد. نمی‌توان هیچ یک از این ساحت‌ها را بدون نظر به ساحت دیگر، به‌طور کامل تبیین کرد. فضا و ساخت معنایی قرآن، پیوستگی شبکه‌ای دارد و منظومه واحد است. خوانش قرآن و معناشناسی کامل آن، تنها بر پایه این الگو تحقق می‌یابد.

در مقابل رویکرد منظمه‌وار به قرآن، نگاه تک‌سطحی و تک‌ساحتی به آن قرار دارد. این نگرش با فروکاستن رسالت چندبعدی و مراتب تشکیکی قرآن، با توقف در پاره‌ای از امور جزئی و فرعی دین، غایت اساسی آن در تربیت انسان و جامعهٔ خدامحور را مغفول و متروک می‌گذارد. این همان رویکرد تجزیه‌گون مطرود قرآن است (حجر: ۹۱). این رویکرد، مصداق ایمان به بعض و کفر به بعض (نساء: ۱۵۰؛ بقره: ۸۵) و مانع شناخت کامل قرآن و مقاصد آن است.

۹. سیاق فرازبانی و معناشناسی قرآن

معلوم شد که سیاق، هم شامل خصوصیات کلام است و هم شامل امور برونی مرتبط با سخن. سیاق فرازبانی معنا شامل اموری همچون زمینهٔ پیدایش متن، ویژگی‌های حکمی معرفتی مؤلف متن، موضوع و هدف متن و جز اینها می‌شود که هدف این تحقیق نیست.

۱۰. نقش و اعتبار انواع سیاق زبانی در معناشناسی متون

معناشناسی متون تحت تأثیر منابع، ابزارها، نشانه‌ها و روش‌های متعددی قرار دارد. این عناصر، گاهی در عرض یکدیگر و گاهی به صورت طولی و سلسله‌مراتبی، در سطوح گوناگون ابفای نقش می‌کنند. نشانگان زبانی، چه در نقش انفرادی و چه در ترکیب با یکدیگر، روابط و انسجام زبانی متن را شکل می‌دهند. نقش منفرد هر واحد زبانی، برآمده از وضع لغوی آن است؛ درحالی که نقش جمعی از بستر ترکیبی کلمات نشئت می‌گیرد. حاصل این فرایند، سطحی اولیه از معنای زبانی را برای تحلیلگر متن فراهم می‌آورد.

اما علاوه بر این سطح، فرهنگ، ادبیات و انسجام گفتمانی یک متن نیز به‌نوبهٔ خود قرینه برای دستیابی به سطحی دیگر از معنا هستند. این سطح، ابزاری تعیین‌کننده در ترسیم دقیق معنای متن و مراد نگارنده (ماتن) محسوب می‌شود. قرآن به‌مثابهٔ یک متن فاخر دینی مشتمل بر ساخت و بافت انبوهی از مفاهیم و معانی جدید است که در پرتو توسعه یا تخصیص معنای واژگان در سیاق کاربرد به‌ظهور آمده است. توحید، ربوبیت، تدبیر، قضاء، قدر، عدل، توکل، ایمان، کفر، نفاق، اخلاص، صبر، هجرت، جهاد، فتنه، ابتلا و جز اینها، در فضای متن قرآن مفهوم‌سازی نوین یافته و منظومهٔ فکری تازه‌ای را خلق کرده‌اند.

و سرانجام، سطحی عمیق‌تر از قرائن زبانی معنا، به‌ویژه در مورد قرآن کریم، به فضای کلی متن، انسجام سیستمی، و روابط نظام‌مند و به‌هم‌پیوستهٔ تمامی نظام‌های معرفتی قرآن ارتباط دارد. نکتهٔ کلیدی اینجاست که این سطوح معنایی، نه تنها نافی یکدیگر نیستند؛ بلکه مکمل هم محسوب می‌شوند و فهم جامع متن منوط به درک تعامل آنهاست.

همان‌طور که اشاره شد، انسجام و سیاق در هر سطح، مجموعه‌ای از قرائن زبانی و مقامی را شامل می‌شود که به ظهور معنای لفظ یا عبارت در سیاق عبارت یا در سیاق گفتمان یا در سیاق نظام کلی متن منجر می‌شود. ملاک اعتبار سیاق، حجیت ظهور است. دلیل اعتبار ظواهر کلام و اخذ معنای ظاهر، ناشی از سیرهٔ عقلا در تفهیم و تفهّم زبانی است. این رویهٔ عقلایی، در زبان شرع نیز تأیید شده است (خراسانی، ۱۴۰۹ق؛ بابایی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۰۵). نکتهٔ اصلی این است که اعتبار ظهور زبانی، با رعایت شرایط خاص خود، اختصاص به مراتب خاصی از معنا ندارد؛ بلکه بر تمامی مراتب از سطح معنای واژه

تا سطح معنای سیستمی قابل انطباق است. بنابراین توقف در برخی سطوح و اکتفا به آن در بسیاری از تفاسیر کلاسیک، نه به دلیل فقدان اعتبار این سطوح، بلکه ناشی از نقصان در روش و عدم اجتهاد تام در قرآن‌شناسی است.

نتیجه‌گیری

در دهه‌های اخیر، زبان‌شناسی نوین توجه ویژه‌ای به حوزه معنانشناسی معطوف داشته است. باین حال، رویکردهایی نظیر ساختارگرایی و بافت‌گرایی، به رغم تفاوت‌های نظری، اغلب نگاهی تک‌بعدی به زبان و معنا ارائه می‌دهند. در مقابل، دیدگاه زبان‌شناختی متفکران مسلمان، به‌ویژه اصولیان، بر پایه «وضع زبانی و قصد متکلم»، تصویری متوازن و سنجیده از زبان و معنا ترسیم می‌کند. این رویکرد، دلالت‌های زبان را از مرحله وضع واژه تا ساخت گفتار، در چهارچوبی عقلی و زبان‌شناختی در نظر می‌گیرد و درعین حال نیت گوینده و کارکرد ارتباطی زبان را اساس گفتار می‌شمارد. باین همه، دیدگاه یادشده نیز با اکتفا به سطوح معنای زبانی - همچون سطح معنای انفرادی الفاظ، معنای سیاقی ترکیبی، یا سطح انسجام گفتمانی - از ارائه راهبردی رسا و کافی برای کشف تمامی سطوح و اضلاع معنایی قرآن ناتوان است.

خوانش معنا و کشف مقصود قرآن - به مثابه آخرین کتاب هدایت انسان و تدبیر جامعه انسانی به سوی کمال توحیدی و سعادت ابدی - رویکردی جامع و سیستمی به کل متن و حیانی قرآن را ضروری می‌نماید. حقایق معنایی قرآن، بر پایه حکمت الهی، در بطن متنی محدود و به هم پیوسته جای دارد و کشف روابط پنهان مفاهیم و آموزه‌های آن، تنها از رهگذر نگاه کل‌نگر به این نظام معنایی میسر خواهد بود. بر این اساس، هر نوع نظریه‌پردازی علمی برگرفته از قرآن، به‌ویژه در حوزه علوم انسانی، باید بر الگوی معنانشناسی سیستمی قرآن استوار باشد. زبان قرآن در تمامی عبارات توصیفی و تجویزی، مطابق واقع (حق) است و پیوندی ژرف با هستی الهی، جهان آفرینش و حقیقت انسان دارد. اگر علوم انسانی را مطالعه ابعاد گوناگون احوال و رفتار انسان بدانیم که غایت آن حصول نظریه‌های توصیفی و هنجاری در حوزه‌هایی چون علوم تربیتی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت، اخلاق، سیاست، اقتصاد و مانند این باشد، بدیهی است که این نظریه‌ها زمانی قرین صدق خواهند بود که معطوف به حقیقت هستی، حیات و انسان باشد. به تعبیر علامه مصباح یزدی (۱۴۰۲، ص ۲۷۲)، انسان - موضوع مطالعه علوم انسانی - موجودی است که ابعاد گوناگون وجودی او وحدت حقیقی دارند و نمی‌توان این ابعاد را منفصل از هم بررسی کرد. هر تحقیق در هر رشته از علوم انسانی، بخشی از یک کل تلقی می‌شود و باید در پرتو هدف کلان و روابط میان اجزا فهم شود.

بنا بر آنچه گفته شد، آشکار می‌شود که الگوی معنانشناسی سیستمی قرآن، نه تنها متفاوت با رویکردهای تک‌بعدی در زبان و معنانشناسی نوین است، بلکه فراتر از سازوکارهای تفسیرهای سنتی، افقی نو در کشف منظومه معارف، ارزش‌ها و تشریعات جامع قرآنی می‌گشاید. این الگو می‌تواند بستری نو برای بازشناسی حقیقت انسان و ترسیم روابط او با مبدأ هستی، جهان پیرامون، خویش و جامعه فراهم آورد و زمینه را برای تکوین علوم انسانی نوینی بر اساس حکمت قرآنی مهیا سازد.

منابع

قرآن کریم.

- آلن، گراهام (۱۳۸۰). بینامتنیت. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
- آلن، گراهام (۱۳۸۵). رولان بارت. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
- ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۹۷۹م). معجم مقاییس اللغة. بیروت: دار الفکر.
- احمدی، بابک (۱۳۷۸). ساختار و تأویل متن. تهران: مرکز.
- امامی، نصرالله (۱۳۸۲). ساختشکنی در تحلیل فرایند ادبی. اهواز: ریش.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۸). خدا و انسان در قرآن. ترجمه احمد آرام. تهران: فرهنگ اسلامی.
- بایبی، علی اکبر (۱۳۸۱). مکاتب تفسیری. قم و تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- بشیر، حسن و همکاران (۱۳۸۹). خبر، تحلیل شبکه‌ای و تحلیل گفتمان. تهران: دانشگاه امام صادق ع.
- بلزی، کاترین (۱۳۷۹). عمل نقل. ترجمه عباس مخبر. تهران: قصه.
- تمام، حسان (۱۴۲۷ق). مقالات فی اللغة والأدب. قاهره: عالم الكتب.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۹۶۶م). الحيوان. تحقیق: عبدالسالم محمد هارون. قاهره: مكتبة مصطفى البابی و اولاده.
- جرجانی، علی بن محمد (بی تا). التعریفات. تهران: ناصر خسرو.
- حقیقی، شاهرخ (۱۳۷۹). گذار از مدرنیته. تهران: آگاه.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۵ق). نهاية الوصول إلى علم الأصول. تحقیق: ابراهیم بهادری. قم: مؤسسه الإمام الصادق ع.
- خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق). کفایة الاصول. قم: مؤسسه آل البيت ع.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۱۸ق). المحصول فی علم اصول الفقه. تحقیق: طه جابر فیاض العلوانی. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۴۰۲). معناشناسی قرآن، روش‌ها و نظریه‌ها. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۶ق). دروس فی علم الأصول. بیروت: دار الكتاب اللبنانی.
- ضمیران، محمد (۱۳۷۹). نزاک دریدا و متافیزیک حضور. تهران: هرمس.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
- علم الهدی، سیدمرتضی (۱۳۶۳). الذریعة إلى اصول الشریعة. تهران: دانشگاه تهران.
- عموش، الخلود (۱۴۲۶ق). الخطاب القرآنی دراسة فی العلاقة بین النص و السیاق. اردن: عالم الكتب الحديث.
- مجمع اللغة العربية (مصطفی، ابراهیم؛ الزیات، احمد؛ عبدالقادر، حامد و النجار، محمد) (۱۹۸۹م). المعجم الوسيط. قاهره: دار الدعوة.
- مختار عمر، احمد (۱۹۹۸م). علم الدلالة. بی جا: عالم الكتب.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۲). رابطه علم و دین. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.
- مگی، برایان (۱۳۷۲). فلاسفه بزرگ. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی.
- نوریس، کریستوفر (۱۳۸۰). شالوده‌شکنی. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: پژوهش شیرازه.

- Bilmes, J (1986). *Discourse and behavior*. New York: Plenum Press.
- Brown, G. & Yule, G (1983). *Discourse Analysis*: Cambridge University Press.
- Fillmore, Charles J (2003). *Form and Meaning in Language*. CSLI. Publications
- Halliday, M. A. K. (1994). *An Introduction to Functional Grammar* (2nd ed). Edward Arnold: London. Routledge
- Urban, Wilbur Marshall (2014). *Language and Reality: The Philosophy of Language and the Principles of Symbolism*. London & New York: Routledge.
- van Dijk, T. A (2008). *Discourse and Context: A Sociocognitive Approach* : Cambridge University Press.
- Yule, G (2006). *The Study of Language* (3rd ed): Cambridge University Press.
- Parsons, Talcott & Shils, Edward Albert & Smelser, Neil J. (1965). *THE SOCIAL SYSTEM*. Cambridge.
- Schiffrin, D. (1994). *Approaches to Discourse*. Blackwell.
- van Dijk, T. A. (1980). *Macrostructures: An Interdisciplinary Study of Global Structures in Discourse, Interaction, and Cognition*. London: Routledge.

